

نظری انتقادی بر روش‌شناسی در علم حقوق مطالعه موردی: کتاب روش تحقیق در علم حقوق

محمدسعید تسلیمی*

خلیل نوروزی**، محمدامین حاکمی**

چکیده

روش‌شناسی در هر علم باری عظیم را بر دوش می‌کشد و هویتی از علم موردنظر در گرو اتقان روش‌های پژوهش آن علم و روش‌شناسی مرتبط با آن خواهد بود. مدت‌هاست که علم حقوق در نگاهی کتاب‌خانه‌ای و تک‌بعدی نسبت به روش پژوهش و روش‌شناسی متناسب با آن به سر می‌برد. درحالی‌که در رشته‌های دیگر علوم انسانی، مانند مدیریت، پیشرفت‌هایی در حوزه روش تحقیق و پیوند آن با نیازهای جدید صورت پذیرفته است که می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مسائل علم حقوق نیز باشد. به‌علت کمبود روش‌های تحقیق متقن و مستحکم در علم حقوق، دیر زمانی است که فضای رکود بر این رشته حاکم شده است؛ به‌طوری‌که نهایت آن‌چه در این علم به هم‌اندیشی می‌کشد، سخن از قانون یا مبانی آن است که با تکیه بر بررسی اسناد و مطالعات کتاب‌خانه‌ای انجام می‌گیرد. برخلاف این رویه ناقص در علم حقوق، در علم مدیریت حرکت‌ها و پیشرفت‌های خوبی صورت گرفته است و گام‌های روبه‌جلو محسوس بوده است. این مقاله، با نقد کتاب روش تحقیق در علم حقوق، گامی در جهت نزدیک‌کردن این دو رشته (مدیریت و حقوق) به یک‌دیگر برداشته است و راه‌بردهایی برای استقراض روش‌های تحقیق جدید برای علم حقوق از علم مدیریت پیش‌نهاد کرده است.

کلیدواژه‌ها: روش تحقیق، روش‌شناسی، حقوق، پژوهش حقوقی، استقراض روش.

* استاد تمام مدیریت، دانشگاه تهران، taslim@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری علم و فناوری، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، k.noruzi@ut.ac.ir

*** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، isumah1994@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

۱. مقدمه

علم حقوق (law) در زمره علوم انسانی و از جمله علوم است که محققان و اندیشمندانی نامور را در دامان خود پرورانده است. علم حقوق جایگاهی تأثیرگذار بین سطوح مختلف علوم انسانی دارد، اما به نظر می‌رسد که این جایگاه و بقای آن به استفاده از روش‌های تحقیق و پژوهش مناسب گره خورده است. نبود روش‌های تحقیق (research method) و پژوهش متناسب با جایگاه خطیر علم حقوق باعث آسیب دیدن چهره فاخر این حوزه علمی می‌شود. اغلب روش‌های حقوقی به اجرا معطوف‌اند (ثرایی آذر ۱۳۹۳). فقر روشی می‌تواند در آینده‌ای بلندمدت، به تضعیف جایگاه علم حقوق در میان سایر علوم منجر شود و علاوه بر ناهم‌گون‌ساختن توازن میان حوزه‌های علوم انسانی، نیازهای جامعه به خود را پاسخ‌ن داده رها کند.

به نظر می‌رسد در اوضاعی که محدودیت در استفاده از روش‌شناسی‌ها دامن‌گیر این حوزه شده است، استقراض روش‌ها از سایر رشته‌های علمی بتواند پنجره‌های جدیدی پیش‌روی محققان حقوق بگشاید. رشته مدیریت به‌علت آن‌چه بدان می‌پردازد، در حوزه روش و پژوهش ناگزیر از التفات بیشتر تر به حوزه‌های روش‌شناسی برای درک پیچیدگی‌های مسائل پیش‌روی خود بوده است. از این رو، رشته‌های دیگری هم‌چون حقوق می‌توانند در این مسیر از اشتراکات بهره‌های فراوان ببرند (نوروزی و دیگران ۱۳۹۳). هم‌بستگی روشی بین علوم گوناگون، ضمن بیان رویکردهای میان‌رشته‌ای (interdisciplinary) به حل مسائل رشته‌ها با ابزارهای سایر رشته‌های علمی کمک خواهد کرد (Heilbrun 1997). پیش‌نهاد پژوهش پیش‌رو در حذف موانع جاری شدن این تجارب و اندوخته‌ها از سایر علوم به علم حقوق است و درصدد آن است که با بیان نقاط قوت و ضعف کتاب روش تحقیق در علم حقوق، اثر محمدجواد جاوید، گامی هرچند کوچک در این مسیر برداشته باشد. در این مقاله، به برخی از مهم‌ترین سرفصل‌های رایج در روش‌های تحقیق موجود در علم مدیریت اشاره شده است (نوروزی و نوروزی ۱۳۹۰). که البته باید اذعان کرد همه آن‌ها را شامل نمی‌شود و از باب بیان نمونه ذکر می‌شود.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب مذکور با عنوان روش تحقیق در علم حقوق به زبان ساده به قلم محمدجواد جاوید، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نگاشته شده است و چاپ اخیر آن

چاپ چهارم است. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۹۱ انجام گرفت. ناشر آن نیز «نشر مخاطب» است. اثر مذکور دوازدهمین اثر مطبوع نگارنده است. این کتاب در سه بخش و به همراه سه پیوست نگارش یافته است. بخش نخست کتاب دو فصل دارد که در آن دو کلیات و مفاهیم پایه‌ای توضیح داده شده است. بخش دوم درباره فرایند تحقیق شکل گرفته است. در این بخش، نویسنده با توصیه‌های اغلب عملیاتی از چگونگی انجام گرفتن یک تحقیق با رویکرد اثبات‌گرایانه سخن گفته است. نگارنده محترم در بخش سوم نیز به صورت اختصاصی به کیفیت تنظیم مقاله و پایان‌نامه و نیز اصول نگارش یک مقاله علمی اهتمام ورزیده است. همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، پیش‌بینی می‌شد که نویسنده اهتمام و توجه چندانی به رویکردهای اثبات‌گرایانه نداشته باشند، اما از تصریح وی در کتاب این امر هویدا می‌شود. علاوه بر این، علت اتخاذ این رویکرد اثباتی از جانب مؤلف رواج روش‌های تحقیقی سلیقه‌محور آمده است.

مؤلف کتب و مقالات متعددی دارد که تاحدی رویکردها و حیات علمی وی را نشان می‌دهد. موضوعاتی که وی بدان‌ها پرداخته است عبارت‌اند از حقوق عمومی، حقوق شهروندی و حقوق بشر، فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی، و فلسفه. هم‌چنین پژوهش‌های متعددی نیز از همین مؤلف در خصوص مبانی و اندیشه‌های اسلامی در حقوق و سایر رشته‌ها و نیز بررسی برخی مسائل اجتماعی جامعه (نظیر حجاب) در دست‌رس است. جاوید مدرک دکترا از دانشگاه تولوز فرانسه در گرایش حقوق عمومی، دکترا از دانشگاه سوربن فرانسه در رشته جامعه‌شناسی، و کارشناسی ارشد علوم سیاسی از دانشگاه امام صادق (ع) دارد.

۱.۲ نقد و تحلیل خاستگاه اثر

نگارنده در مقدمه به تبیین دلایل خود برای نگارش چنین کتابی اهتمام ورزیده است. نخستین انگیزه مؤلف این است که در فضای رشته حقوق، بیش‌تر دانشجویان حقوق به ثمره اقتصادی این رشته امید دارند و همین موضوع سبب شده است تا کار جدی علمی در این حوزه نایاب‌تر شده باشد.

علت دیگری که نگارنده به آن اشاره کرده است، ویژگی‌های حقوق است که در دیگر رشته‌ها دیده نمی‌شود و به همین دلیل، باید برای تحقیق و پژوهش در آن‌ها از روش‌های خاصی استفاده کرد. با آن‌که نگارنده این را یکی از دلایل تألیف این کتاب دانسته است، در صفحات بعد نشان داده خواهد شد که به قامت این انتظار جامعه عمل پوشانیده نشده است.

انگیزه دیگر مؤلف فقدان حضور روش‌های مؤثر در تحقیقات عملی حقوقی در فضاهای علمی است (قره‌باغی ۱۳۹۳). از سویی، میراث علمی پیشینیان با نفوذ دانش‌های جدید به‌فرااموشی سپرده شده است و از سویی دیگر، هنوز با روش‌های جدید آمیزشی صورت نگرفته است. به همین دلیل، نویسنده ترجیح داده است تا با نوشتن این اثر گامی در جهت جبران خلأ روش‌های تحقیق در جامعه علمی کشور برداشته باشد. باین‌حال، باید تصریح کرد که نمی‌توان تفاوت عمده‌ای را در آنچه در بخش دوم کتاب (که همان لبّ روش تحقیق موردنظر مؤلف است) آمده است، در مقایسه با سایر کتب منتشرشده در این زمینه جست‌وجو کرد. حتی برخی از عناوین سرفصل‌های کتاب در تمام کتاب‌های دیگر این حوزه مشترک است و نویسنده به‌دور از هرگونه خرق عادت دست به نگارش این فصل برده است. این نشان می‌دهد که نه‌فقط در این حوزه کمبود خاصی نیست، بلکه این کمبود به‌نوآوری آموزه‌های نوین مربوط است. به این ترتیب، تلاش در آنچه که پیش‌ازاین کاملاً بدان پرداخته شده است، نمی‌تواند دلیل خوبی برای دست‌بردن به نگارش این‌چنین کتابی نام بگیرد.

آخرین عنوانی که نگارنده بر آن قلم فرسوده است، سرخوردگی عمومی در فضای علمی است که از سرنخ آن در وضعیت کنونی تحقیقات علمی، قابل‌جستن است. «نظریه‌های کلان و نوینی ارئه نمی‌شود و همواره احساس می‌شود که باید در حوزه قوانین موجود کار کرد» (پوریخس ۱۳۹۳: ۳). البته، این انگیزه نویسنده چنان‌که در صفحات آتی خواهد آمد، با ابهامات زیادی روبه‌روست.

گفتنی است که این اثر در مقایسه با آثار رؤیت‌شده در روش تحقیق در علم حقوق تفاوت‌چندانی ندارد، مگر آن‌که در آغاز به طرح مفاهیم مهم و کلی و نیز مکاتب مختلف نگاهی شده است.

در بررسی و تحلیل خاستگاه اثر باید تأکید کرد که نویسنده در چند جای کتاب اشاره و تصریح داشته است که رویکرد این کتاب اثباتی (positivism) (تحقیقی) است. به‌عبارت‌دیگر، روش تحقیقی که در بخش دوم و سوم این کتاب ارائه می‌شود، برگرفته از روش‌های اثباتی است. آنچه به‌تصریح نویسنده در صفحه ۶۶ آمده است این‌که دلیل این انتخاب رواج بیش از اندازه روش‌های غیراثباتی و اغلب هرمنوتیکی (تفسیری) است که درنهایت به سلیقه محوری در حوزه عمل و اجرا ختم می‌شود. دربرابر این رواج و شیوع، نویسنده خود را به ارائه روش‌های اثباتی مکلف کرده تا دقت در پژوهش‌ها و تحقیقات انجام‌شده ارتقا یابد. به همین دلیل، بخش دوم و سوم کتاب، که «روش تحقیق» را در بر دارد، در چهارچوب مکتب اثباتی نگاشته است.

۲.۲ نقد شکلی اثر

هر اثری در چاپ‌های نخست مشکلات فنی از قبیل غلط‌های املائی و دستوری، شکاف متنی، مشکلات چاپی دارد که به انتشارات و ویراستار و نویسندۀ خاصی مربوط نیست، بلکه به اشتباهات انسانی و شاید عجله در کار بازمی‌شود. بنابراین، ضمن قدردانی از کسانی که در تهیه این کتاب کوشیده‌اند، با آوردن چند نمونه از این‌گونه اشتباهات، دست‌اندرکاران تهیه این کتاب تقاضا می‌شود تا همتی کنند و این اغلاط را از کتاب بزدایند.

طرح روی جلد: با آن‌که سادگی امتیاز است، اما سادگی بیش از حد طرح روی جلد و استفاده از رنگ‌های مرده از جذابیت کتاب می‌کاهد. هم‌چنین، طرح روی جلد می‌تواند به گونه‌ای باشد که قسمتی مهم از محتوای کتاب را انتقال دهد که روی جلد این کتاب این‌گونه نیست. هم‌چنین، می‌توان خلاصه‌ای از متن کتاب یا گزیده‌ای از آن را در پشت جلد آورد که جای آن خالی است. قلم (فونت) مشخصات کتاب که روی جلد حک شده است، بسیار ساده است، درحالی‌که می‌توانست از قلمی استفاده شود که به زیبایی‌های کتاب بیفزاید.

حروف‌نگاری: با آن‌که از قلم (فونت) خوبی استفاده شده است، اما اندازه آن کوچک است و شاید موجبات خستگی چشم خواننده را فراهم کند. فاصله بین خطوط نیز به مقدار کم است (البته با توجه به همین اندازه قلم).

صفحه‌آرایی: با آن‌که منظم و ساده بودن از ویژگی‌های یک اثر دانشگاهی است، باید گفت که می‌شد از صفحه‌آرایی بهتری بهره برد. هم‌چنین، در بالای صفحات از علامت فلش‌مانندی استفاده شده است که به خاطر بی‌ارتباط بودن از زیبایی اثر کاسته است.

کیفیت چاپ: در برخی صفحات تعدادی از کلمات جا افتاده بودند. برای مثال، در صفحات ۸۳، ۶۳، ۲۶، و ۶۲ این جاافتادگی بارز است. هم‌چنین، در صفحات ۱۱۶، ۸۵، ۷۶، ۷۷ جوهر چاپ در کتاب پخش شده است.

صحافی: با آن‌که صحافی محکم است، پیش‌بینی می‌شود که به مرور زمان از بین می‌رود.

قطع کتاب: قطع کتاب خوب است و می‌توان گفت که کتاب به اصطلاح «خوش‌دستی» است.

۳.۲ اغلاط چاپی

نباید چنین اشتباهاتی در کتاب باشد؛ می‌توان به غلط چاپی در این کتاب اشاره کرد؛ در فهرست «فصل ۷. اصول نگارش نگارش مقاله علمی» آمده است که تکرار «نگارش» اشتباه است. صفحه ۷۱، اشتباه در تعداد نقطه‌های شکل. جدول یک را نیز بر این‌ها می‌توان افزود:

جدول ۱. اغلاط چاپی اثر

صحیح شده	کنون	نشانی			صحیح شده	کنون	نشانی		
		خط	بند	صفحه			خط	بند	صفحه
مؤلف	مؤلف	۱	۲	۱۹۲	متن به	متنبه	۴		۶۴
استفهامی	استفهای	۴	۳	۱۱۲	مغیر	متغر	۳		۶۸
این‌که	ایتکه	آخر		۲۰۷	گزینش آن	گزینشان	۴	۳	۱۰۵
وضوح	وضوع	۲		۲۱۲	وی	پی	۱	۳	۱۳۹
اولویت	الویت	۱۲		۲۱۲	مقدمه	مدمه	۱	۳	۱۶۶

۱.۳.۲ نگارش و ویرایش

اشتباهات نگارشی در این اثر به ندرت به چشم می‌خورد، فقط چند مثال در این جا می‌آوریم تا به رفع آن‌ها همت گمارده شود:

۱. به کارنبردن «؟» در مواقعی که به جداسازی برای ذکر نمونه لازم است؛ صفحه ۱۱۴، بند دوم، خط سیزدهم؛
۲. استفاده نکردن از روندی کلی برای شروع پاراگراف‌ها؛ فاصله کلمه اول هر پاراگراف در صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۰ ملاحظه شود؛
۳. رعایت نکردن از یک قاعده کلی در پانوشت درمورد معادل‌های لاتین؛ صفحه ۱۶۸، خط دوم، باید word به پانوشت انتقال یابد.

۴.۲ روان و رسابودن اثر

درکل، استفاده از ادبیات استعاری و به بیان دقیق‌تر، تمثیلی همیشه می‌تواند به مألوف بودن متن و سلیس بودن آن کمک کند، زیرا در اکثر جاهای این اثر این ادبیات دیده می‌شود، اما برای مثال، می‌توان جمله‌ای را شاهد گرفت. صفحه ۱۲۵ در شروع گفتار هشتم آمده است: «و مراحل شش‌گانه قبلی را به‌خوبی پیمود، اکنون به قلب موضوع خود نزدیک‌تر می‌شود» که در آن نسبت به واژه «موضوع» از آرایه جان‌بخشی استفاده شده است.

بااین حال، گوشه‌ای از معایب را نیز می‌توان مثال آورد، برای استفاده از علائم نگارشی‌ای که باعث دشواری در فهم می‌شود:

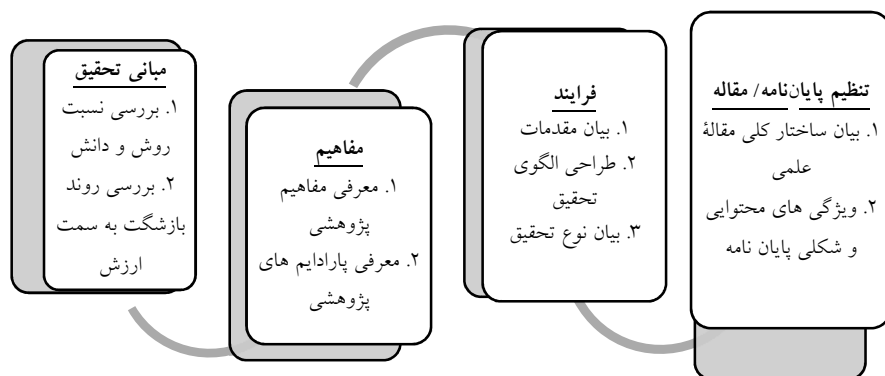
۱. نارسایی بر اثر استفاده ناب‌جا از ویرگول؛ صفحه ۱۴۱، بند سوم، مورد نخست: «همان‌گونه‌که گذشت، ابزار مشاهده، چشم است». مصداق مذکور ممکن است حتی به کج‌فهمی مخاطب بینجامد. بهتر بود که چنین نگارش یابد: «ابزار مشاهده چشم است»؛

۲. در صفحه ۱۴۹ مورد هشتم از بند چهارم، حشو دارد. بدین مفهوم که خط نخست بند مذکور هیچ اطلاعاتی به دست نمی‌دهد و با حذف آن امکان درک درست‌تر متن حاصل می‌شود.

۳. نقد محتوایی اثر

۱.۳ نظم منطقی

«این کتاب به زبانی ساده، شیوه‌ای قابل‌ارزیابی و علمی را برای تحقیقات حقوقی ارائه می‌دهد. روش تحقیق در علم حقوق مبتنی بر رویکرد اثباتی (تحقیقی) است. شیوه این کتاب نیز مبتنی بر روش تحقیق در مکتب حقوق اثباتی است». از این عبارت که در صفحه دوم در مقدمه آمده است، می‌توان دانست که رویکرد اثباتی مؤلف در این اثر چه قدر تأثیرگذار است، اما باید توجه داشت که ما نتیجه عبارت فوق را فقط در بخش‌های دوم و سوم کتاب مشاهده می‌کنیم. چراکه وی در بخش دوم و سوم است که روش تحقیق را ارائه کرده است. در بخش اول، مؤلف فقط درصدد توضیح مفاهیم مقدماتی و آشنایی با مکاتب مختلفی برآمده است که فقط یکی از آن‌ها اثبات‌گرایی است. پس، می‌توان انفکاک‌کی بین بخش اول و بخش دوم و سوم مشاهده کرد. بدین ترتیب که در بخش نخست، مفاهیم و مکاتب گوناگونی ذکر و بررسی شده‌اند که البته مقدماتی‌اند، اما در بخش دوم و سوم، براساس رویکردهای اثباتی، به چگونگی انجام گرفتن یک تحقیق و باید‌ها و نبایدهای آن پرداخته شده است. از این منظر، نمی‌توان این کتاب را متنی واحد دانست که فقط درصدد روایت کردن از یک موضوع، یعنی روش تحقیق، است، بلکه از مطالب دیگری نیز روایت می‌کند (آنچه در بخش یک آمده است و بیش‌تر هم شبیه به تاریخ فلسفه است). اما اگر خوش‌بینانه بنگریم، می‌توانیم آوردن بخش اول را به دلیل آشنایی مخاطب با بعضی از مسائل مربوط به این حوزه تلقی کنیم. در این صورت، بخش اول کتاب به فهم بیش‌تر مخاطب از روش تحقیق کمک درخوری خواهد کرد. با آن‌چه در شکل یک خواهد آمد، به راحتی می‌توان نظم منطقی را از بعدی دیگر، به نظاره نشست:



شکل ۱. بررسی نظم کتاب در قالب فصل‌بندی

بدین ترتیب که در بخش نخست فصل اول به بیان مبانی تحقیق اشاره رفته است. در فصل دوم، به مفاهیم مرتبط به پژوهش و مؤلفه‌های پژوهشی اشاره رفته است. در بخش دوم کتاب، به فرایند نگارش تحقیق نگاه شده است و مقدمات، چگونگی طراحی الگو، و بیان نوع تحقیق در آن گنجانده شده است. در بخش پایانی کتاب نیز، تنظیم پایان‌نامه و مقاله در دستورکار قرار گرفته است.

این کتاب شامل سه بخش است. اگر بخواهیم که بخش‌های کتاب را با دقت بیشتری مورد ملاحظه قرار دهیم، می‌توان چند سطر در این خصوص قلم زد. به همین مناسبت، باید گفت که بخش نخست نظم منطقی مطلوبی دارد. به طوری که در ابتدا، مباحثی حول روش و روش‌شناسی مطرح کرده است. سپس، در فصل دوم، به بیان مفاهیم مهم این دانش و نیز مطالبی درباره پارادایم (paradigm) همت گمارده است و در نهایت، مکاتب روشی را شرح کرده است، اما در بخش دوم کتاب (که عنوان «فرایند تحقیق» را به خود اختصاص داده است)، دو قسمت کم‌تر مرتبط را می‌توان یافت. در ابتدا، فصل سوم کتاب است که به دلیل تشکیل شدن از مباحث پیش‌یافتاده، ارزش علمی و عملی چندانی ندارد و به نظر می‌رسد که می‌توان در مجالی دیگر و به شکلی مختصرتر بدان پرداخت. سپس، باید به فصل چهارم اشاره کرد که این فصل نیز در گفتارهای اول و دوم از مطالب کم‌ارزشی بهره می‌برد. به طوری که می‌توان آن‌ها را بسیار کوتاه و مجمل و در چند بند ارائه کرد. در نهایت، می‌توان گفت که فصل سه و ابتدای فصل چهار، که نخستین فصل‌های بخش دوم کتاب را تشکیل می‌دهند، نظم منطقی این بخش را تا حدی مخدوش کرده‌اند (به صورت دقیق‌تر، قسمت‌های

مذکور، صفحات ۴۹ تا ۸۵ کتاب را تشکیل می‌دهند). درحالی‌که بخش دوم در ادامه نظم منطقی مطلوبی دارد و مطالب به ترتیب و پشت سر یکدیگر مطرح شده‌اند. این مطالب، به صورت واقعی، مراحل و فرایند تحقیق را شرح می‌دهند. در واقع، مسمای حقیقی بخش دوم، از سومین گفتار فصل چهارم شروع می‌شود. باید اشاره کرد که فصل پنجم که در بخش دوم واقع شده است، مطالبی ارزنده دارد که در فرایند تحقیق، کمک مؤثری به محقق می‌کند. بخش سوم نیز، که پایان‌نامه و مقاله را بررسی می‌کند، محتوایی مرتب دارد که توانسته است آنچه را در مورد روش‌های نگارش پایان‌نامه و مقاله مهم به‌شمار می‌رود، کنار هم قرار دهد. دو فصلی که در این بخش گرد آمده است «شیوه تنظیم مطالب پایان‌نامه» و «اصول نگارش مقاله علمی» است که در واقع، ماحصل هرآنچه است که پیش‌ازین در کتاب آمده است. سه پیوست نیز در انتهای کتاب نوشته شده است. نخست، جست‌وجو در اینترنت است. دوم، چند الگوی نگارش طرح‌نامه یا پروپوزال است و سومی نیز راه‌نمای ارائه مقاله به صورت پوستر است.

۴. منابع

از منابع انتهایی کتاب می‌توان فهمید که اکثر منابع به چگونگی انجام گرفتن یک تحقیق می‌پردازند و ارزش عملی دارند. گرچه برخی از کتب، مانند کتاب کلسن، نظریه حقوقی ناب، ارزش علمی بالایی دارند (درحالی‌که منابع کتاب در حدود سی کتاب است، کتاب کلسن دوبار، یک‌بار از منابع فارسی و باری دیگر در منابع لاتین آمده است. برخی از منابع هم کتاب نیستند. کم‌منبع بودن این اثر مایه نگرانی است). منابع فارسی غالباً ترجمه است و مربوط به سال‌های اول دهه ۱۹۹۰ م. منابع اگرچه به نظر پایه‌ای می‌رسند، از منابع جدید و درخوری استفاده نشده است. تصور این که کتاب حاصل تجارب فردی نگارنده است، امری به‌جای خود و درست‌تر است تا این که آن را کتابی علمی و متکی بر تلاش‌های سایر دانشمندان این حوزه دانست. از پیش‌نهادهایی که می‌توان برای بهبود کتاب مطرح کرد، همین ارجاعات وسیع است که باید جامعه علم بیوشند.

در ادامه، می‌توان نتیجه گرفت که این اثر برای تبیین موضوعات مورد بحث به قدر کفایت از منابع جدید بهره نبرده است. منابع به کاررفته در کتاب اغلب جدید نیست و حتی یک کتاب یا منبع علمی قابل قبول مربوط به سال‌های اخیر در آن به چشم نمی‌آید. حال آن که چاپ چهارم، که مورد بررسی داور قرار گرفته است، به پاییز ۲۰۱۵ مربوط است (به اعتبار

اشاره پشت جلد). هم‌چنین، ارجاعات اساسی به ادعاهای اساسی کتاب داده نشده است و به‌نظر خود نویسنده، متکی بر آرای شخصی کتاب را سامان داده است. درخصوص نحوه دقت در استنادات و ارجاعات در این کتاب، باید گفت که تعداد ارجاعات کم‌تر از آن است که بتوان آن را مبنای قضاوت قرار داد، اما در مواردی که ارجاع داده شده است، از روش مقبول APA استفاده شده است و این کار به‌درستی انجام گرفته است.

هم در ارجاعات پانویس و هم در ذکر منابع پایانی، منابعی بسیار محدود را می‌بینیم که شاید به ذهن خطور کند که نگارنده امانت‌داری را رعایت نکرده است، اما باید گفت که درواقع، نباید به امانت‌داری نویسنده نقدی وارد کرد. به‌نظر چنین می‌رسد که نویسنده در بسیاری از مواقع، از نظریات چنان مشهوری استفاده کرده است که درکل به طرح منبع نیازی ندارد (مانند آنچه در فصول اول و دوم آمده است). هم‌چنین می‌توان نقد را به استفاده کم مؤلف از منابع وارد کرد و نه به امانت‌داری یا نبودن وی. بااین‌حال، باید توجه داشت که اگر ادعایی که طرح شده است یا متکی بر آرای دیگران بوده است که دراین‌صورت باید ارجاع داده شود یا آن‌که با روشی علمی اثبات شود. استفاده از یک امر نهادینه‌شده هرچند ارجاع ویژه‌ای داشته باشد، در فضای علمی بدون ارجاع هم پذیرفته می‌شود. بنابراین، به‌رغم این نکته که دست‌کم بهتر بود که در فصل دوم و بیان مکاتب، مؤلفه‌ها و استراتژی‌های پژوهش ارجاع خوبی داده شود، چنین روندی محقق نشده است. به‌جاست که ارجاع‌های معتبر و خوبی برای معرفی مؤلفه‌هایی داده شود که در ایران چندان جا نیفتاده‌اند. نهادگرایی، جنسیت‌گرایی، دین‌گرایی، و هنجارگرایی با تمامی شقوق خود به تعریف دقیق و بیان ادبیات جدی نیاز است.

۵. تحلیل و بررسی

کتاب موردبررسی را می‌توان تا حد زیادی مسئله‌محور دانست. این اثر، بنابر مأموریت خود در شناسایی و معرفی روش تحقیق موردنیاز برای دانشجویان حقوق توفیق مطلوبی داشته است. این اثر درزمره کتاب‌های کاربردی طبقه‌بندی می‌شود و ابتنای کامل به مسئله دارد. حتی می‌توان ادعا کرد که در برخی موارد فقط «حل مسئله و کاربرد» مدنظر پژوهش‌گر قرار گرفته است. به‌نحوی که از بررسی علمی پدیده بازمانده و فقط به بیان راه‌کارها روی آورده است. البته، باید این نکته را افزود که موضوع انتخاب‌شده از سوی مؤلف موضوعی است که

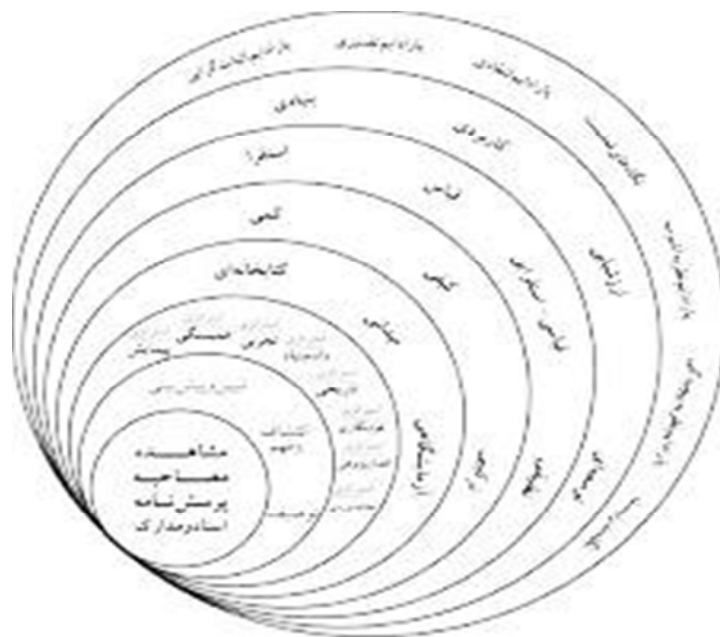
می‌توان همیشه به دید یک مسئله بدان نگریست. چراکه روش تحقیق به‌خودی‌خود، می‌تواند متضمن نوآوری و تغییرات کلان در علم حقوق باشد و هم‌اکنون در فضای علمی جامعه ما، نوآوری و تغییرات کلان و برون‌رفت از رکود علمی به‌معنای حقیقی کلمه یک مسئله است، اما اگر در بررسی روش تحقیق فقط به روش‌های گذشته و خاک‌خورده بسنده شود، نمی‌توان چنین انتظار داشت که تغییرات کلان و نوآوری رقم بخورد. باید گفت که موضوع انتخاب شده مسئله است، اما چگونگی پرداختن مؤلف به این مسئله یا همان پاسخی که وی به آن داده است، نمی‌تواند به‌تمامی پاسخ‌گویی حقیقی برای تمامی ابعاد این مسئله باشد (مؤلف بر رویکرد اثباتی تأکید دارد و از رویکردهای دیگر یا رویکردی فراگیر در تحقیق سخنی به‌میان نیاورده است و به داشتن یا نداشتن چنین رویکردی آگاهی نیز نداده است).

حال، باید در مورد این‌که تحلیل‌های این کتاب چگونه می‌توانند باشند، به تأمل نشست. از منظر نخست، می‌توان چنین گفت که باید دانست این کتابی است که در آن بیش‌تر راه‌کارهای دست‌یابی به تحقیقی مطلوب در علم حقوق بیان شده است و بیش‌تر ارزش عملی دارد، هم‌چون سایر کتاب‌های نوشته‌شده در این حوزه (پوربخش ۱۳۹۳). در این مسیر از هنجارها، قواعد و لوازمی سخن به‌میان آمده است (به‌ویژه در بخش دوم کتاب). پس، نباید انتظار تحلیلی موشکافانه و ژرف‌نگر را از نگارنده داشت، همان‌طور که در این کتاب این چنین است، اما از منظر دیگر، می‌توان به‌جای مخاطبان این اثر نشست و به‌جای آن‌ها تصمیم گرفت. به همین منظور، در ابتدا می‌توان مخاطبان کتاب را به دو دسته تقسیم کرد؛ دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد و نیز دانشجویان دکتری و استفاده‌عموم. اگر خواننده این کتاب دانشجوی دوره کارشناسی یا ارشد باشد، این کتاب برای وی تحلیل‌های مناسبی خواهد داشت. گویا هدف از تألیف کتاب راه‌نمایی برای تدوین پروپوزال و طی مراحل مربوط به دفاع از دوره کارشناسی ارشد دانشجوی علم حقوق بوده است. اما اگر مخاطب را پژوهش‌گران یا دانشجویان دوره دکترا بدانیم، باید گفت که این اثر کاستی‌هایی زیاد است. با توجه به هدف دوره دکترا که اضافه‌کردن یک علم یاری (contribution) به علم است، هدف مذکور با کتاب موردبررسی قابلیت تحقق ندارد. به همین منظور و در راستای باورسازی علمی کتاب، مواردی چند در این خصوص پیش‌نهاد می‌شود تا در نوبت‌های چاپ بعدی افزوده شود:

۱. پیش‌نهاد می‌شود که برای استفاده دوره‌های دکتری مؤلفه‌ها و روش‌های متناسب با هرکدام در جدولی نظیر جدول شماره دو بیان شود تا، ضمن آشنایی ایشان با اقسام پژوهش، جایگاه پژوهش در اذهان تدقیق شود.

جدول ۲. مؤلفه‌ها و روش‌های متناظر

نمونه‌های در علم حقوق		موارد استفاده از روش‌ها	روش‌ها	مؤلفه‌های پژوهشی
مطالعات داخلی	مطالعات جهانی			
			-OR -Statistic -...	۱. مدرنیسم
			2-1 -Feminism 2-2 -Religious 2-3 -...	۲. پست‌مدرنیسم
			3-1 -Theme Analyze 3-2 -Content an. 3-3 Contribution -...	۳. نمادین - تفسیری



شکل ۱. پیاز پژوهش

۱. معرفی کامل پیاز پژوهش (research Onion) و لایه‌های هفت‌گانه آن (Saunders et al., 2009) و بیان مصادیقی برای استفاده در علم حقوق؛
۲. استفاده از منابع اصیل به جای منابع ترجمه‌ای دست دوم. هم‌چنین استفاده از منابع جدید مربوط به دو سه سال اخیر؛

۳. افزایش ارجاعات درون‌متنی، مخصوصاً در فصل دوم، به سبب استفاده‌ی علاقه‌مندان به دست‌رسی به منابع دست اول؛

اگر در مورد آنچه در این اثر از نگاه اندیشمندان و نحوه‌ی نقد و بررسی آن‌ها آمده است، سخنی بگوییم در ابتدا آن‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم:

الف) در مورد آرای که خودش در نفس خود تشتمت دارد و نظریه‌پردازان آن در یک دامنه‌ی تفکر از تفریطی تا افراطی پراکنده شده‌اند؛ در چنین مواردی نویسنده به خود این حق را داده است که نظریات مختلف را بیاورد و در نهایت به نقد آن‌ها و گاهی گزینش یکی از آن‌ها اقدام کند. نظیر این که در صفحات ۴۳ و ۴۴ در مورد انواع نظریات تاریخ درباره‌ی حقوق زنان صحبت شده است. طیف تفکری مربوط تحلیل شده است و نمایی تاحدی مناسب ارائه شده است، اما نویسنده در نهایت بعد از بیان نظریات افراطی در مورد ارجحیت زنان در علم حقوق به منزله‌ی عامل یا موضوع مورد مطالعه بازگشت به تعادل و خط اعتدال در این باره را توصیه می‌کند.

ب) در مورد مباحث دارای وحدت نظری در حوزه‌ی مورد بررسی؛ در این شرایط فقط به شرح نگاه آنان و اثر آن بر روابط و موضوعات علم حقوق اهتمام ورزیده شده است. نظیر آن که بدون طرف‌داری یا ردّ نظر دین‌گرایان، هنجارگرایان، فایده‌گرایان، و مکتب سوسیالیسم (socialism) فقط اندیشه‌ی آن‌ها را بیان کرده است و از نگاه آنان مبادی علم حقوق را بسیار موجز و مختصر تفسیر کرده است.

اما می‌توان به برخی از آرا اشاره کرد که به صورت ناقص در متن گنجانده شده‌اند یا آن‌که می‌شد در متن به صورت حاشیه‌ای برای مخاطب توضیحی درباره‌ی آن‌ها داده شود. یکی از مفاهیم مهمی که قربانی این مسئله شده است، «هرمنوتیک» (hermeneutic) است (مجتهد شبستری ۱۳۸۶). در نگاه به هرمنوتیک (ص ۳۹)، فقط از هرمنوتیک به معنای مرحله‌ی نخست آن، یعنی تفسیر متن، سخن به میان آمده است. حال آن‌که هرمنوتیک به صورت کلی از فهم سخن می‌گوید و حتی نزد اندیشمندانی هم‌چون دیلتای (Wilhelm Dilthey)، خود به روش‌شناسی علوم انسانی معنا شده است (ژان ۱۳۹۳). در همین صفحه، وقتی از هرمنوتیک به معنای مدرن نیز سخن به میان آمده است، استفاده‌ای جز در معنای مرحله‌ی نخست (یعنی تفسیر متن) از آن نشده است. این برداشت از هرمنوتیک را (که حتی به مثابه‌ی فلسفه‌ای مستقل مطرح می‌شود) می‌توان به تمام استعمالات نویسنده در این کتاب و از این واژه تعمیم داد. در هر حال، اندیشه‌های دیگری که در این کتاب مورد طرح و نقد قرار گرفته‌اند، به صورت مطلوبی مورد مداقه واقع شده‌اند، مگر این یکی.

بنابراین، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که نویسنده بی‌طرفانه سراغ اندیشه‌های غرب رفته است و از دیدگاه‌های جانب‌دارانه احتراز داشته است، اما در مواردی که چند نظر در مورد یک موضوع در ادبیات بوده است، نظر مختار خود را نیز بیان کرده است. علاوه بر آن، آنچه نگارنده محترم در نقد نظریات اندیشمندان غربی آورده است، از دیگر اندیشمندان غربی به‌عاریت گرفته شده است. البته، نمی‌توان گفت که نویسنده نگاهی به‌تمامی انتقادی به آرای آنان دارد.

۱.۵ نوآوری و روزآمدی

آنچه منظور از نوآوری است این‌که مطلب، شیوه، یا هرگونه ابتکاری است که پیش از آن سابقه نداشته باشد (نیلی و موسوی ۱۳۹۴). اگر از این جهت به این متن بنگریم، نمی‌توانیم نوآوری شگرفی در آن بیابیم. باین‌حال، این متن نیز ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد که به آن تشخیص می‌دهد. از جمله نوآوری آن، که نویسنده به آن اشاره کرده است، همان ترکیب جدید است که در کتاب استفاده شده است؛ یعنی بخش یک و بخش دو در کتاب‌های دیگر در کنار هم قرار داده نشده‌اند، (یا اندک است آثاری که چنین کرده باشند). اما در این اثر، می‌توان به‌خوبی شاهد این ترکیب بود. اکثر کتاب‌های در دست‌رس فقط به روش‌های تحقیق اشاره کرده‌اند و از بیان مبانی تحقیق و مکاتب آن غفلت ورزیده‌اند. باین‌حال، این خلاقیت علمی نیست، بلکه در چگونگی کنارهم قرارگرفتن مطالب است. علاوه بر این، نباید از متن خوانا و سادگی و بی‌تکلفی آن به‌راحتی گذر کرد. کتاب به‌گونه‌ای است که ساختار پژوهش را که در عمل توسط دانشجویان و استادان اجرا می‌شد، به دانش آشکار تبدیل کرده است. وسیله نگارنده برای تحقق امر اخیر سادگی و قابلیت درک‌شدن اثر است.

نمی‌توان ردی از روزآمدی در این اثر را جست، زیرا هم‌چنان‌که از منابع ۲۰۱۰ استفاده کرده است، نوآوری خاصی از آن‌چه پیشینیان گفته‌اند، به‌چشم نمی‌خورد. این اثر، که با هدف آموزش تهیه شده است، مبتنی بر تجارب دانشگاهی یک استاد دانشگاه و تعاملات او با دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان، بوده است. بدیهی است در چنین شرایطی اصلاً دغدغه تألیف یک کتاب برجسته به‌لحاظ علمی و مرجع نبوده باشد. بر همین اساس، کتاب غالباً فاقد ادعاهای مهم است و فقط به سبک آموزشی تدوین شده است. لذا به ارجاع نیاز چندانی نداشته است. داده‌ای هم به‌عنوان مبنای تحلیل ارائه نشده است و مطلقاً نویسنده کتاب خود را مجاب به استفاده از منابع به‌روز ندانسته است. با رجوع به صفحات ۲۶۱ و ۲۶۲ این ادعا تأیید می‌شود.

۲.۵ مبانی

از بزرگ‌ترین زمین‌هایی که مؤلف در آن بازی می‌کند، زمین اثبات‌گرایی (positivism) است (حسینی شاهرودی ۱۳۸۲). اذعان به این گرایش در کتاب انجام پذیرفته است و نویسنده آن را تصریح کرده است. برای مثال، در مقدمه و در خط چهارم تصریح شده است: «شیوه این کتاب نیز مبتنی بر روش تحقیق در مکتب حقوق اثباتی است». هم‌چنین، در انتهای فصل سوم و در صفحه ۶۶ خط اول آمده است: «روشی که در این‌جا برگزیده‌ایم، بیش‌تر مبتنی بر اسلوب پژوهش‌های مکتب اثباتی است». همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، پیش‌فرض‌های هرمنوتیکی نگارنده نیز محدود به معنای مرحله نخست هرمنوتیک می‌شد.^۱ برای مثال، در صفحه ۶۶ چنین آمده است: «عموماً دانشجویان حقوقی در ایران ناخواسته از روش غیراثباتی و اغلب هرمنوتیکی (تفسیری)، مبتنی بر تحلیل متن، استفاده می‌کنند» (شایان ذکر است که نگارنده در ادامه روش هرمنوتیکی را روشی سلیقه‌محور می‌خواند که جای بسی تعجب و نگرانی است). هم‌چنین در صفحه دهم آمده است: «هرمنوتیک یا تفسیر متن نیز در واقع چیزی نیست جز روشی که متألهان برای فهم متون دینی به‌کار می‌بردند». در جای دیگر، در صفحه ۳۹، در توضیح مبحث سوم، تفسیرگرایی، آمده است: «نگاه تفسیری در حقوق بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد. ره‌یافت تفسیری در حقوق دو شکل دارد، یک‌بار شما متن حقوقی را تفسیر می‌کنید که تحلیل متن حقوقی یا هرمنوتیک متن نام دارند».

پیش‌فرض دیگر نگارنده این است که علم حقوق با علوم دیگر تمایزی آشکار ندارد. اگر به بخش دوم کتاب نگاهی بیندازیم، متوجه می‌شویم که در خلال بحث از چگونگی تحقیق، این فقط مثال‌ها هستند که مربوط به علم حقوق‌اند و به‌همین اندازه در حقوقی‌بودن روش تحقیق در این اثر بسنده شده است. حال آن‌که حقوق، چه در علم و چه در عمل، ویژگی‌ها و پدیده‌ها و حتی روش‌های تحقیق منحصر به فردی دارد که اشاره‌نکردن به آن جفایی به این رشته است (کلسن ۱۳۸۷). (البته باید تصریح کرد که علم حقوق، از حیث علم‌بودن و درزمره جای‌گیری در علوم انسانی، تمایزی با سایر علوم انسانی ندارد. تمایز علم حقوق در نوع نگاه خاصی است که در این رشته برقرار است و در سایر رشته‌ها نه).

مطلب دیگر این است که پیش‌فرض مؤلف همه‌جا ثابت نیست، خصوصاً در مورد مخاطب. به‌طوری‌که گاهی اوقات مخاطب را آن‌چنان دارای سطوح علمی می‌پندارد که از تعریف واژه‌ها و نام‌های (اشخاص و اصطلاحات و مکاتب) کم‌تر شنیده شده، به‌راحتی

عبور می‌کند و گاهی اوقات نیز مطالبی را که برای انسان‌های عادی نیز روشن است، بسیار تفصیل داده است. در تأیید مورد نخست، در صفحه ۱۳ در صدر صفحه، مطلبی فلسفی نگاشته شده است که به سرعت از آن دور شده است. و در تأیید مورد دوم می‌توان به فصل سوم کتاب اشاره کرد که به تمامی مطالب عادی دارد (به‌جای این فصل می‌شد در چند بند مطالب را منتقل کرد).

به احتمال بسیار، می‌توان گفت که نگارنده فرقی میان روش تحقیق در علوم انسانی اسلامی و غیر از آن را نمی‌پذیرد، چراکه هیچ‌گونه اشاره‌ای، هرچند مختصر، به این مسئله نداشته است.

در آخرین نکته‌ای که می‌توان بدان اشاره کرد باید گفت که از جای‌جای کتاب نظیر پاراگراف اول صفحه ۵۱، پاراگراف پنجم صفحه ۵۶، پاراگراف اول صفحه ۶۷ می‌توان غلبه ذهن و ذهن‌محوری را بر شناسایی عین خارجی و تقدم ذهنی‌گرایی و تفکرورزی حقوق‌دان را بر موضوع موردبررسی خارجی احساس کرد. بنابراین، به نظر می‌رسد که نویسنده در پارادایم نمادین - تفسیری سیر کرده است. این مطلب با معرفی روش‌های تحقیق نظیر تحلیل محتوا و روش تحلیل متن (تحلیل تم)، که از روش‌های تحقیق مختص نمادین - تفسیری است، نیز تأیید می‌شود.

درخصوص تناسب محتوای علمی اثر با مبانی و پیش‌فرض‌های مقبول و مورداتکا باید گفت که هرچند پیش‌فرض‌های نویسنده به صورت مشخص ارائه نشده‌اند، همان‌طور که پیش از این سخن گفته شد، اصول هرمنوتیک و نمادین - تفسیری مدنظر نویسنده بوده است. معرفی روش‌های تحقیق مانند «content analysis» و آن‌که برخاسته از منطق هرمنوتیکی است (ص ۱۵۹ - ۱۶۱)، درکنار روش‌های مبتنی بر پژوهش میدانی مانند پرسش‌نامه (ص ۱۵۲ - ۱۵۴) ارائه شده است. درست است که روش‌های میدانی درزمره روش‌های ذیل پارادایم مدرنیسم قرار دارد، اما نویسنده به صراحت در خط سوم صفحه ۱۵۴ بیان می‌کند که در رشته حقوق استفاده از آن کم‌تر کاربرد دارد. از این‌که هیچ توضیح جدی از روش‌های مختلف آماری و تحقیق در عملیات به‌منزله دو شاخه اصلی روش‌های تحقیق در مدرنیسم حرفی به‌میان نیامده است، کاملاً می‌توان ملتفت رویکرد هرمنوتیک غالبی نویسنده درکل کتاب بود.

در صورت پذیرش جملات فوق، باید نکات ذیل را، که کم‌تر مدنظر نویسنده بوده است، برای بالابردن غنای کتاب به اثر مذکور افزود:

۱. مصاحبه نیز در مرحله جمع‌آوری و گردآوری درزمره پارادایم مدرنیسم است و درمقام تحلیل با روش‌های مربوط به پارادایم نمادین - تفسیری به بوتۀ نقد کشیده می‌شود. نظیر آن‌که با «grounded theory» به استخراج مفاهیم از مصاحبه‌ها پرداخته می‌شود؛

۲. تفکیک مصاحبه‌ها به حضوری و غیرحضوری در صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ چندان معنادار نیست؛

۳. بهتر بود روش‌ها در جدولی مانند جدول زیر ارائه می‌شدند تا ضمن خلاصه‌گویی، بررسی تطبیقی روش‌ها با یک‌دیگر ممکن باشد.

جدول ۳. بررسی تطبیقی روش‌ها

روش	اقتضانات یادگیری	مزایا	معایب	نمونه در علم حقوق
۱. روش (۱)	اقتضانات تئوری و تجربی، مکانی، و زمانی به‌کارگیری روش؟	مزایا و آورده‌های استفاده از روش؟	کاستی‌های روش و ابهامات احتمالی باقی‌مانده پس از طی فرایند پژوهش؟	فهرستی از رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی که با این روش به‌ثمر نشستند.
۲. روش (۲)				
...				

۱. بسیاری از روش‌های تحقیق خبره‌محور موردتوجه کتاب قرار نگرفته است. روش‌های زیادی که توان استخراج نظرهای خبره را دارند، انعکاس داده نشده‌اند (مانند گرند تئوری، قوم‌نگاری، فرهنگ‌نگاری، روش‌های MADM)؛

۲. به یقین، پیش‌نهاد می‌شود که با مراجعه به منابع معتبر در چاپ‌های آتی این نقیصه جبران شود.

نگارنده از پیش‌فرض‌های اسلامی خاصی در این اثر بهره نمی‌برد یا آن‌که این پیش‌فرض‌ها مجال برای بروز و ظهور در این کتاب نداشته‌اند. به‌علاوه، هم‌چنان‌که نمی‌توان این اثر را اسلامی نامید، نمی‌توان آن را ضداسلامی نامید. به‌اصطلاح فلسفی، این اثر درقبال مسئله اسلامی بودن بلاشرط است. البته، این امر به‌دلیل نوع و هدف کتاب نیز تلقی می‌شود، چراکه هدف کتاب آموزشی است و بدین جهت از بیان ریشه‌ها و اصول روش تحقیق اجتناب شده است و فقط جنبه ابزاری آن‌ها مدنظر قرار گرفته است.

محتوای علمی اثر نسبت و رابطه خاصی با اصول دینی و اسلامی ندارد. این مسئله بیش از همه‌جا در فهرست عناوین و نیز منابع کتاب به چشم می‌خورد. البته، باید افزود که شاید این نقیصه عیب بزرگی نباشد، چراکه اصولاً در این مباحث تحقیق و بررسی کم‌تری انجام شده است و پیشینه خاصی در دست نیست تا از آن بهره برد. شاید اگر پیش‌ازین، منابعی در این رابطه (اصول اسلامی و روش تحقیق) نگاشته می‌شد، نویسنده می‌توانست از آن‌ها استفاده کند (شاید در مورد دو بند اخیر، تعارضی در ذهن خواننده شکل گرفته باشد که بالاخره می‌توان روش تحقیق اسلامی داشت یا نه، فارغ از پاسخ بدین مسئله باید گفت که محل بحث در پاراگراف نخست کتاب حاضر است، ولی در بند آخر خود اصول اسلامی است. بنابراین، محل‌های نزاع یکی نیستند که تعارض و تضادی شکل گرفته باشد).

۳.۵ انطباق و جامعیت

نام اثر روش تحقیق در علم حقوق به زبان ساده است، اما باید دانست که هریک از بخش‌های این نام در بخش‌های خاصی از این کتاب مورد غفلت واقع شده است. مثلاً در بخش دوم کتاب، نمی‌توان گفت که این بخش مربوط به تحقیق و پژوهش است، زیرا بسیار بعید است که با این روش به نوآوری، خلاقیت، ایده‌پردازی یا طرح یک افق نو دست یافت، بلکه در بهترین حالت، فقط می‌توان یک مقاله یا یک پایان‌نامه خوب را منتشر کرد. هم‌چنین، هیچ اثری از روش‌های مقبول و شایع در حقوق (مانند بررسی‌های تطبیقی) به چشم نمی‌خورد. درخصوص قسمت دیگر، باید گفت که این مطالب مختص رشته و علم حقوق نیست و می‌توان از آن در علوم دیگر نیز بهره برد. آنچه این کتاب درصدد بیان آن است، فقط اشتراکاتی است که در رشته‌های علوم انسانی می‌توان از آن بهره جست، اما از آنچه درخصوص علم حقوق است، غفلت شده است. مثلاً این که بیان شود در برخورد با حقوق کاملاً باید چگونه دست به تحقیق و پژوهش برد و تفاوت این تحقیق و پژوهش با آنچه در حقوق رومی - ژرمن صورت می‌پذیرد در چیست و مسائلی از این قبیل می‌تواند نسبت این اثر با حقوق را پررنگ‌تر سازد، اما متأسفانه از آن غفلت شده است. درخصوص قسمت سوم نام کتاب نیز باید گفت (برخلاف ادعا بر سر «به زبان ساده» بودن) همان‌طور که پیش‌ازین گفته شد، بعضی از مطالب (خصوصاً در بخش نخست) پیچیدگی‌هایی دارد که از سادگی آن‌ها کاسته است و دشوار می‌نماید.

حجم کتاب به اندازه‌ای است که می‌تواند برای یک درس دو واحدی منبعی باشد، اما این که چه قدر برای یک دانشجوی حقوق (که به احتمال زیاد در قضاوت و وکالت هم

مشغول خواهد بود) مفید و حتی کاربردی باشد، محل تردید است، چراکه عنوان کتاب علم حقوق است، نه «حقوق» و دانشجویان حقوقی حقوق را مطالعه می‌کنند، نه فقط علم حقوق را. پی‌آمد این نام آن است که محتوای این کتاب به آن قسمتی از حقوق که در قلمرو مهارت قاضی یا وکیل است، نمی‌تواند وارد شود. پس، می‌توان گفت که شاید برای این‌که این اثر کاملاً برای تدریس به دانشجویان حقوق مهیا شود، باید شیوه‌های مخصوص به پژوهش در رویه قضایی، عرف، قانون، و سایر پدیده‌های منحصربه‌فرد حقوقی را به توشه خود بیفزاید. گفتنی است که حتی قسمتی از علم حقوق نیز باید صرف پرداختن به پدیده‌های منحصربه‌فرد حقوقی شود (کلسن ۱۳۸۷). امید است که نگارنده در ادامه بتواند این نوآوری را به کارنامه درخشان خود بیفزاید.

۴.۵ ابزارهای لازم علمی

مؤلفه‌های جامعیت صوری طبق سیاق کتاب‌های دانشگاهی تنظیم شده است و ارتباط معنادار و مناسبی با هم دارند. باوجوداین، بخش‌های کتاب کاملاً قابلیت این را دارند که مستقل موردبحث قرار گیرند و به خواندن فصول قبل و بعد نیازی نباشد. درضمن، متأسفانه مطالب کتاب جمع‌بندی نهایی نشده است و کاملاً مبتنی بر روش‌های کلاسی به ارائه نمونه‌هایی به‌عنوان «case» اقدام شده است. هم‌چنین، تصاویر و نمودارهایی در کتاب آمده است که باوجود غنای علمی فراوان، نمی‌توانند آن‌گونه که باید معنای خود را به مخاطب انتقال دهند، زیرا مخاطب نمی‌تواند با این تصویرها و نمودارها ارتباط برقرار کند. برخی از این تصاویر بسیار نامناسب طراحی شده‌اند؛ مانند تصویر نخست یا نمودار اول. بقیه تصویرها و نمودارها وضعیت بهتری دارند.

۵.۵ اصطلاحات تخصصی

درخصوص کیفیت و میزان کاربرد و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی باید توجه داشت که مخاطبان کتاب را دانشجویان دوره کاشناسی و درنهایت کارشناسی ارشد تشکیل می‌دهند که علاقه چندانی به به‌کارگیری زبان تخصصی ندارند. از ویژگی‌های بسیار مثبت اثر موردبررسی استفاده اندک از معادلات انگلیسی کلمات است، اما این تهدید وجود دارد که زبان تخصصی توسط دانشجویان با مقاومت در درک و استقبال از یادگیری زبان انگلیسی همراه شود. لذا پیش‌نهاد می‌شود چند صفحه در پایان کتاب (از ص ۲۶۹ تا آخر) به بیان معادلات انگلیسی کلمات مهم تخصیص یابد.

۶.۵ رویکرد کلی

در قسمت‌های پیشین از کثرت استعمال رویافت‌های فلسفی (philosophical approaches) و جامعه‌شناختی انتقاد شده بود، اما این جا باید از این مورد استقبال کرد، چراکه این امر باعث شده است که پیوندهای محکمی بین محتوای اثر و آنچه در جامعه شاهد آن‌ایم، برقرار شود، فارغ از نگاه اسلامی یا غیره. مخصوصاً مثال‌هایی که در انتهای بیان مباحث آمده است، ذهن خواننده را با رویافت‌های جامعه‌شناختی پیوند بیش‌تری می‌دهد. به‌علاوه، در پیوست دوم کتاب نیز می‌توان مطالب مفیدی حول این موضوع یافت که روی ذهنیت خواننده و آشنایی وی با فرهنگ جامعه ایران و برخی موازین اسلامی تأثیرگذار است.

مسئله چگونگی پرداختن به روش تحقیق در علوم مختلف می‌تواند به صحت و سلامت علمی جامعه کمک کند. این‌که بر مبنای روش‌های پذیرفته‌شده عمل کنیم، بسیار بهتر از آن است که بر مبنای حدس و گمان خود به پیش برویم. لذا کوشش در راستای ترویج پای‌بندی به روش‌های متقن در تحقیقات هرچه که باشد، ستودنی و مؤثر است. با این حال، نباید از این نکته غافل شد که این اثر فایده‌چندانی به دانشجویان دکتری و پژوهش‌گران حرفه‌ای نخواهد رساند.

جدول ۴. کاربرد اثر در برنامه‌های آموزشی

عنوان درس	رشته تحصیلی	مقطع تحصیلی	گروه/ادانگه	نوع اثر			وضعیت درس			
				درسی اصلی	درسی فرعی	مرجع	عمومی	پایه	اصلی	تخصصی
کار تحقیقی (۱)	حقوق	کارشناسی	حقوق و علوم سیاسی	*			*			
کار تحقیقی (۲)	حقوق	کارشناسی	حقوق و علوم سیاسی	*			*			

۷.۵ نقد و تحلیل جایگاه اثر

از آن‌جاکه در قسمت‌های پیشین به کرات حول این موضوعات سخن گفته شده است، در این قسمت، بدون اطاله کلام، فقط به صورت فهرست‌وار به این نکات اشاره خواهد شد:

۱. زمینه اثباتی مؤلف؛
۲. غلبه ذهن و ذهن‌محوری بر شناسایی عین خارجی و تقدم ذهن‌گرایی و تفکرورزی بر موضوع موردبررسی خارجی؛
۳. استفاده از شیوه‌های تحقیق مختص نمادین - تفسیری؛
۴. بلاشرط‌بودن نسبت به مسئله «اسلامی بودن»؛
۵. پیوند مطلوب با جامعه ایرانی؛
۶. نقصان در به‌کارگیری از منابع نوین و نیز منابع غنی علم مدیریت در روش تحقیق.

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

در این مقاله، سعی بر آن بود که با طرح نکاتی که دور از نگاه مؤلف افتاده بود، چه در سطح جزئی و چه در سطح کلان، کمکی به برطرف کردن نقاط ابهام و نیز برجسته‌ساختن نقاط قوت بشود، اما شاید مهم‌ترین جایی که بتوان در آن به ارائه نظر پرداخت، بحث استقراض روشی از دانش‌های نزدیک است که به‌منزله یک استراتژی ارزش‌مند در برابر نظریه‌پردازان حقوقی قرار می‌گیرد. باتوجه‌به این‌که رشته مدیریت، منابع پرشمار و ارزش‌مندی در این حوزه دارد (نوروزی و دیگران ۱۳۹۱)، می‌توان با نظر در این رشته که از رشته‌های نزدیک به حقوق به حساب می‌آید، استفاده‌ای درخور داشت. بدین ترتیب، باید پیش‌نهاد داد که به‌صورت میان‌رشته‌ای، و در گام اول، به مطالعه **روش‌شناسی حقوقی** - مدیریتی اقدام کرد. اتخاذ این راه‌برد کلان، می‌تواند غرس نهالی باشد که چیدن میوه‌های آن در آینده‌ای دور امکان‌پذیر است و باید از شتاب در آن پرهیز کرد، اما ضروری است که حقوق‌دانانی که در حوزه نظریه‌پردازی حقوق فعال‌اند، به‌صورت پیش‌گام وارد این ورطه گشته و به‌دنبال ساختن بنایی باشند تا بتوان در آینده از آن بهره برد. نباید از این نکته غافل ماند که این اثر در همین حد و اندازه نیز نقش قابل‌توجهی در محافل علمی و دانشگاه‌ها (تسلیمی و دیگران ۱۳۹۶) داشته است و بارها موردارجاع قرار گرفته است؛ لذا باید در راستای بهبود و ارتقای آن کوشید. حال مجال آن است که نکاتی بیان شود که به پیشرفت این متن کمک می‌کنند.

از نکات قابل تأمل، ضعف اساسی این اثر در رجوع به منابع رشته‌های دیگر در روش تحقیق است؛ رشته‌های دیگر علوم انسانی، از جمله مدیریت که در این حوزه پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته‌اند و دستاوردهایشان را می‌توان در رشته‌های دیگر مورداستفاده قرار داد (ذوالفقارزاده و نوروزی ۱۳۹۱). اما در کنار این مطلب و درخصوص متن اثر باید گفت که این متن از نظر دستوری مشکلی ندارد. هم‌چنین، ادبیات متن نیز به گونه‌ای نیست که تغییر آن ذهن خواننده را با چالش مواجه کند. چراکه در بخش نخست با نگاهی از بالا به مفاهیم و کلیات پرداخته شده است و در بخش‌های بعدی، بر روش انجام یک کار (تحقیق) تمرکز شده است. لذا نمی‌توان گسستگی‌ای در متن یافت که باعث تشویش ذهنی مخاطب شود یا متن را ناهم‌سان جلوه دهد. برای مثال، اگر نگارنده از نقل قول‌های بلند و متعدد و ناهم‌گون استفاده می‌کرد، محتمل بود که به تشویش ذهن خواننده یا ناهم‌سانی متن اشاره کرد.

نکاتی در مورد اثر می‌توان گفت که باید به صورت تکمیلی به آن‌ها اشاره کرد، هرچند برخی از آن‌ها تکراری باشد، ناگزیر به‌اجمال از آن‌ها سخن خواهیم گفت:

۱. ابتدای مباحث کتاب بر مشترکات بین رشته‌های علوم انسانی است و به صورت تخصصی از آن‌چه در حقوق در جریان است، حرفی به‌میان نیامده است؛
۲. استفاده از واژگان نامأنوس برای دانشجویان (مخصوصاً کارشناسی) صورت گرفته است، بدون این‌که توضیحات اجمالی ارائه شود؛ واژگانی که غالباً نماینده یک مکتب فکری یا پدیده‌ای خاص هستند. مثلاً، در صفحه هفدهم، بند سوم، آمده است: «این نوع تحلیل در حد افراطی خود دست‌مایه‌ای برای پسامدرن‌ها شد». درحالی‌که ذهن خواننده هیچ آگاهی‌ای درباره پسامدرنیت از این کتاب کسب نکرده است؛
۳. در صفحه ۶۶ کتاب به عبارتی برمی‌خوریم که موجبات تعجب و شگفتی را برمی‌انگیزد. نگارنده محترم روش هرمنوتیکی را سلیقه‌محور می‌خواند. سپس، درمقابل به استفاده از روش‌های رقیب، یعنی روش‌های اثباتی تشویق می‌کند که این نشان‌دهنده پیش‌فرض‌های مؤلف از تحقیق و پژوهش است؛
۴. جای خالی میراث فکری متفکران اسلامی که در این زمینه قلم فرسوده‌اند، مخصوصاً در گفتار دوم فصل دوم بسیار ملموس می‌نماید. جا داشت که نگارنده مجالی برای پرداختن به این مسئله مهم را در کتاب خود اختصاص می‌داد تا از گنجینه فکری گذشتگان به‌خوبی استفاده می‌شد؛

۵. از نقاط قوت کتاب مذکور، فصل دوم آن است. در این فصل، نگارنده به تبیین مفاهیمی هم‌چون گفتمان، پارادایم پرداخته است و ذهن مخاطب را با مسائل روش‌شناختی

آشنا‌تر کرده است (کوهن ۱۳۹۳). اما سؤالی که مطرح می‌شود این‌که چرا کتاب به روش تحقیق در سطح پارادایم‌ها و گفتمان‌ها و در حقوق سخن نرانده است و فقط به بیان اصول فکری آن‌ها بسنده کرده است. با آن‌که مشخص است که مهم‌ترین تغییرات در هر رشته‌ای در پس تغییرات در گفتمان‌ها و پارادایم‌های آن حوزه صورت می‌پذیرد؛

۶. روش تحقیق امری علمی است که از یک بعد، ارتباط تنگاتنگی با مباحث علمی و فلسفه علم و روش‌شناسی دارد (قهرمانی و عبداللهی ۱۳۹۲)، اما روش تحقیق از آن حیث که عملی است، باید به اخلاق مربوط به خود هم مزین باشد. مثلاً، آنچه ابوحامد غزالی در *احیاءالعلوم* گفته است، مثال خوبی از اخلاق تحقیق و پژوهش است که شایسته است در میان پژوهش‌گران رواج یابد. لذا از نگارنده محترم انتظار می‌رفت که به اخلاق در حوزه تحقیق و پژوهش نیز توجه ویژه کند؛

۷. نمونه خوب و معتمدی برای انواع روش‌های معرفی شده ارائه نشده است. بدیهی است که وقتی روش تحقیق در اکناف جهان نه در کتاب‌ها، بلکه در محیط عملی و در نهایت در کارگاه‌های واقعی تدریس می‌شود، معرفی موارد مطالعه (case study) فراوان و روش انجام و فرایند هر کدام از روش‌ها از معرفی صرف آن‌ها بسیار مهم‌تر و کارسازتر خواهد بود که متأسفانه مورد غفلت جدی در کتاب قرار گرفته است.

پی‌نوشت

۱. هرمنوتیک سه مرحله تاریخی دارد که سه معنا به آن بخشیده است. معنا و مرحله نخست هرمنوتیک تفسیر متون بود. از زمان شلایرماخر به بعد، یعنی قرن هجدهم میلادی، معنایی دیگر به هرمنوتیک افزون شد و هرمنوتیک وارد مرحله‌ای جدید شد. ماخر معتقد بود که در خلال فهم یک متن باید مؤلف را فهمید. در ادامه، راه جدیدی که ماخر گشوده بود، دیتلای از رابطه فهم و روش‌شناسی علوم انسانی سخن به میان آورد. پس از این دیتلای، هایدگر با طرح سؤالات مهم معنای تازه‌ای به هرمنوتیک بخشید که از فهم اصلی و فهم نخستین انسانی سخن به میان می‌آورد و این فهم را سرچشمه تمام فهم‌ها می‌دانست. گفتنی است که هر سه معنای هرمنوتیک حول «فهم» در ترددند و می‌توان موضوع اصلی هرمنوتیک را «فهم» دانست.

کتاب‌نامه

پوریبخش، سیدمحمدعلی (۱۳۹۳)، *روش تحقیق در علم حقوق*، تهران: میزان.

تسلیمی، محمدسعید، خلیل نوری، و وحید تارویردی‌زاده (۱۳۹۶)، «ارائه چهارچوب توسعه دیپلماسی علمی ج.ا. ایران مبتنی بر قابلیت‌های دانشگاه‌های علوم انسانی (نمونه مطالعه: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام)»، مدیریت در دانشگاه اسلامی.

ثرابی آذر، ح. (۱۳۹۳)، «نگاهی به روش‌های حقوقی حل اختلافات بین‌المللی»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری؛ دانش‌نامه حقوق و سیاست.

حسینی شاهرودی، طهور (۱۳۸۲)، «معرفی و نقد پوزیتیویسم منطقی»، الهیات و حقوق، س ۳. ذوالفقارزاده، م. و خلیل نوری (۱۳۹۱)، «نظام علمی مانا: پیش‌نهادی برای حفظ پایایی روابط میان دانشگاه، صنعت، دولت، و ملت در جمهوری اسلامی ایران»، مدیریت در دانشگاه اسلامی.

ژان، گروندن (۱۳۹۳)، هرمنوتیک، ترجمه محمد ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

قره‌باغی، ونوس (۱۳۹۳)، اصول پژوهش حقوقی، تهران: مجد.

قهرمانی، محمدامین و بیژن عبداللهی (۱۳۹۲)، «بنیان‌های فلسفی و بررسی ارتباط بین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی پارادایم‌های تفسیری، انتقادی، و علمی با روش‌شناسی و روش‌های مورد استفاده در این پارادایم‌ها»، پژوهش، س ۴.

کلسن، هانس (۱۳۸۷)، نظریه حقوقی ناب، ترجمه اسماعیل نعمت‌اللهی، تهران: سمت.

کوهن، توماس (۱۳۹۳)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه احمد آرام، تهران: سروش.

مجتهد شبستری، محمد (۱۳۸۶)، «نگاه ویژه: هرمنوتیک و تفسیر دینی از جهان»، مصاحبه‌کننده هادی صادقی، بازتاب اندیشه، ش ۸۹، ۹۰.

نوروزی، خلیل (۱۳۹۳)، «استخراج ابعاد و شبکه‌بندی مؤلفه‌های ساختاری دانشگاه کارآفرین: رویکردی میان‌رشته‌ای»، مدیریت در دانشگاه اسلامی، ش ۲.

نوروزی، خلیل و دیگران (۱۳۹۱)، «ارتقای قابلیت‌های پویا در دانشکده‌های مدیریت جمهوری اسلامی ایران، مورد مطالعه: دانشکده معارف اسلامی و مدیریت دانشگاه امام صادق علیه‌السلام»، مدیریت در دانشگاه اسلامی، ش ۱۲.

نوروزی، محمد و خلیل نوروزی (۱۳۹۰)، «مدیریت راه‌بردی عصرمدار (رویکرد آینده‌پژوهانه به منافع عمومی)»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۴۴.

نیلی، محمدرضا و ستاره موسوی (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه بین بعدهای جو سازمانی و کاربست شاخص‌های نوآوری برنامه‌درسی مطالعه‌موردی دانشگاه اصفهان و دانشگاه علوم پزشکی اصفهان»، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، ش ۱.

Heilbrun, K. (1997), "Prediction Versus Management Models Relevant to Risk Assessment: The Importance of Legal Decision-Making Context", *Law and Human Behavior*, vol. 21.

Phillips, P.J., H. Moon, and S. A. Rizvi (no history), The FERET Evaluation Methodology for Face-Recognition Algorithms, *IEEE Transactions on Pattern*, vol. 22, no. 10.

Saunders, Mark, Philip Lewis, and Adrian Thornhill (2009), *Research Methods for Business Students*, Harlow: Pearson Education.